

دکتر سیدعباس محمدزاده (استادیار دانشگاه فردوسی مشهد)  
وحید رویانی (دانشجوی دوره دکتری زبان و ادبیات فارسی)

## سام‌نامه از کیست؟\*

### چکیده

سام‌نامه، حماسه‌ای عاشقانه است که از آن به عنوان آخرین حماسه ملی ادب فارسی یاد می‌کنند. از زمان آغاز تحقیقات نوین در ادبیات فارسی، پیرامون این اثر و نویسنده آن نیز پژوهش‌هایی صورت گرفته است که هر یک به گونه‌ای سعی کرده‌اند صحت انتساب آن را به خواجه‌ی کرمانی رد یا اثبات کنند. در این گفتار ابتدا تاریخچه این تحقیقات و استدلال‌های نویسندگان درباره این اثر ذکر گردیده که نگارنده به همه این دلایل پاسخ گفته و انتساب سام‌نامه به خواجه را رد کرده است و سپس دلایلی مبنی بر تعلق این اثر به ادبیات عامیانه ارائه کرده است.

**کلید واژه‌ها:** سام‌نامه، همایون، خواجه کرمانی، ادبیات عامیانه.

### سابقه تحقیق

نخستین کسی که درباره سام نام اظهار نظر کرده ژول مول<sup>۱</sup>، خاورشناس فرانسوی است؛ او در مقدمه شاهنامه می‌گوید: «به دستنویس کامل آن که یازده هزار بیت است دسترسی یافتیم، سراینده در هیچ جا نه نام و نشان خود را معلوم داشته است و نه اوضاع و احوالی را که بر اثر آن به سرودن کتاب پرداخته است. تنها چیزی که از او می‌دانیم آن است که مسلمان بوده و این از همان «بسم الله» آغاز نمایان است. مسلم است اصل آن افسانه‌ای کهن و بر همان گونه است که در دوران ساسانیان نقل می‌شده است» (مول، ۱۳۶۹: ۴۰). چنان که می‌بینیم اظهارات ژول مول از حد معرفی فراتر نمی‌رود. بعد از او اشپیگل<sup>۲</sup>، خاورشناس آلمانی در مقاله‌ای که درباره سام‌نامه<sup>۳</sup> نوشت این اثر را از خواجه کرمانی دانست، اما چنان که هرمان اته در مقاله‌ای که به سال ۱۸۸۱ در مجله ادبیات آلمان نوشته است و نیز در تاریخ ادبیات فارسی توضیح می‌دهد این نتیجه گیری اشپیگل حاصل یک اشتباه بوده است: «در باب این منظومه اشتباهاتی روی داد؛ یعنی اشپیگل یک نسخه خطی آن را که در ایندیا آفیس وجود داشت توصیف کرد و برحسب توصیفات او تا مدت مدیدی ناظم این منظومه را خواجه کرمانی می‌دانستند، تا

\* تاریخ دریافت: ۸۵/۵/۲۴ تاریخ پذیرش: ۸۶/۲/۱

آنکه نسخه مذکور را با داستانی دیگر منتسب به همان شاعر و سایر نسخه‌های خطی *سام‌نامه* دقیقاً مقابله کردند و به‌طور قطع ثابت شد که نسخه موجود در ایندیا آفیس و دو نسخه دیگر مشابه آن در موزه بریتانیا فقط یک نوع جعل یا تغییر صورت از منظومه *همای و همایون* خواجوی کرمانی است و صرفنظر از بعضی نامهای اشخاص با آن تقریباً مطابقت کامل دارد<sup>۵</sup> (اته، ۱۳۳۷: ۵۷-۵۸).

از میان محققان ایرانی، سعید نفیسی نخستین کسی است که به این مسأله پرداخته؛ او در کتاب *نخلبند شعر* اگرچه درباره انتساب این اثر به خواجو تردید می‌کند اما اصل را بر این می‌گذارد که این اثر از خواجو است و بر این اساس تاریخ سرودن آن را این‌گونه مشخص می‌کند: «تاریخ اتمام *سام‌نامه* معلوم نیست و هنوز نسخه کاملی از آن به دست من نیفتاده است به همین جهت آن را در آخر مثنویات خواجو ذکر کردم ولی حدس می‌زنم که باید بین ۷۳۲ و ۷۴۲ سروده باشد؛ زیرا که *همای و همایون* به سال ۷۳۲ تمام شده و *گل و نوروز* در ۷۴۲ و از آن پس تا ۷۴۶ متوالیاً سه مثنوی دیگر یعنی *روضه الانوار* و *کمال‌نامه* و *گهرنامه* را سروده است و بعد از آن تا ۷۶۲ که علی‌الظاهر زنده بوده است مثنوی دیگر سروده، ولی در این زمان پیر بوده است و چون فاصله‌ای در دوره شاعری او جز همان ده سالی که بین ۷۳۲ (سرودن *همای و همایون*) و ۷۴۲ (نظم *گل و نوروز*) است بازمی‌ماند حدس من این است که *سام‌نامه* را در همین مدت ده سال سروده است» (نفیسی، ۱۳۰۷: ۶۵). در ادامه از یکسانی *دیباچه سام‌نامه* با *دیباچه همای و همایون* اظهار شگفتی کرده و درباره این که دو نسخه *سام‌نامه* یکی دارای ۴۲۰۰ بیت و دیگری ۱۱۰۰۰ بیت است حدس می‌زند: «اگر یکی از این دو منظومه یا هر دو از خواجو باشد قطعاً آن را در اوایل عمر و در دوره‌ای که طبع او خام بوده است سروده و از سایر سخنان استادانه او به غایت دور است مگر همان مقدمه‌ای که با مقدمه *همای و همایون* یکسان می‌باشد» (همان: ۶۶).

محققی که مفصل درباره این اثر تحقیق کرده دکتر ذبیح‌الله صفا است. او این اثر را از خواجو دانسته و تاریخ سرایش آن را اواخر قرن هفتم و اوایل قرن هشتم می‌داند: «زیرا داستان *سام* با عناصر ابداعی تازه‌ای آمیخته شده است که برخی از آنها متعلق به بعد از رواج داستانهای نظامی است و سر نهادن *سام* به کوه و بیابان و رفتن یاران او با شتر و ساربان به جستجوی وی که مأخوذ از داستان عربی *لیلی* و مجنون است و این نخستین باری است که در حماسه‌های ملی ایران دخالت ساربانان ملاحظه می‌شود، گذشته از این نفوذ بعضی از داستانهای سامی مانند داستان *شدید و شداد* و... در حماسه‌های ملی در درجه اول محتاج نفوذ شدید اسلام و عرب در خاطر ایرانیان و سست شدن مبانی ملی ایشان است و این حالت چنان که دیده ایم از اوایل قرن ششم شدت یافته و از آن پس بار و ثمر داده است. گذشته از دلایل بالا دلیل بزرگ دیگری که بر تعلق این منظومه به قرن هفتم و هشتم در دست است ذکر نام شاعر است در

آخر منظومه و نیز با مطالعه در سبک اشعار این منظومه که در عین تقلید از منظومه‌های حماسی کاملاً عراقی و متعلق به قرن هفتم و هشتم است و گذشته از این، قسمت بزرگی از ابیات آن به تقلید از ابیات اسکندرنامه نظامی ساخته شده و یادآور تقلید و پیروی خواجو از نظامی در ایجاد مثنویهای مختلف است، تردیدی نمی‌ماند که این خواجو باید همان خواجوی کرمانی شاعر بزرگ قرن هفتم و هشتم باشد. در هیچ یک از تذکره‌ها و کتب از انتساب سام‌نامه به خواجوی کرمانی سخن نرفته است، مگر در حمله حیدری اثر میرزا محمد رفیع خان باذل که در ضمن احصاء عده‌ای از حماسه سرایان نام سام‌نامه و خواجو بدین نحو آمده است:

به‌سوی دگر خواجو آراسته ز سام نریمان مدد خواسته

علاوه بر این در پایان این کتاب که در آنجا خواجو از خود نام می‌برد مشرب صوفیانه شاعر از بعضی ابیات به خوبی احساس می‌شود و ما چون می‌دانیم خواجو صوفی و از پیروان علاءالدوله سمنانی بود برای ما شکی نمی‌ماند که این خواجوی صوفی مشرب همان خواجوی کرمانی است» (صفا، ۱۳۷۹: ۴۰-۳۳۷).

تحقیق بعدی مقاله دکتر هدایت الله نیرسینا است که در چهارمین کنگره تحقیقات ایرانی ارائه شده است. او به‌طور قطع و یقین سام‌نامه را از خواجو دانسته و چنین استدلال می‌کند: «یک دلیل بزرگ این که مثنوی همای و همایون جزء مفصلی از آن کل است با تصحیح دقیق برخی اشعار و تبدیل بعضی اسمها و چون مثنوی همای و همایون محققاً از خواجو است پس سام‌نامه هم از او خواهد بود، دیگر اینکه در کلیه نسخه‌های موجود نام خواجو ذکر شده است، دلیل سوم سبک و نوع اشعار است که به روش خواجو می‌ماند و ذکر نام فردوسی، نظامی، و مثنوی ویس و رامین و دیگر سراینده‌گان پیش از خواجو معلوم می‌دارد که این مثنوی پس از قرن ششم هجری و در همان روزگار خواجو سروده شده و این اثر از آنها متأثر است و چنین شخصی باید خواجوی کرمانی باشد. دلیل چهارم این است که قوت طبع شاعر و قدرت او در صنایع سخن، وسعت اطلاعات ادبی و استفاده از مشرب صوفیانه در این مثنوی کاملاً چشم‌گیر است و صاحب این اشعار اگر خواجوی معروف نباشد کیست که چنین مجهول و بی‌نام و نشان مانده» (نیرسینا، ۱۳۵۳: ۲۰۸). نویسنده درباره علت تبدیل سام‌نامه به همای و همایون و پریشانی نسخه‌ها می‌گوید: «سام‌نامه اولین مثنوی خواجو است که در جوانی سروده و از غرور جوانی و تعصب قومیت و ملیت متأثر بوده، پیش از ۷۳۲ که شاعر خواسته کتابی به نام ابوسعید بهادر خان و وزیرش خواجه غیاث الدین محمد تقدیم کند سام‌نامه را به همای و همایون تبدیل کرده و به آنها تقدیم کرده است، در این حال و موقع از جهت سیاست وقت چنین به نظر می‌رسد که مثنوی سام‌نامه باید متروک و

مجهول بماند ... آن هم به دست دیگران افتاد، بر آن افزودند، از آن کاستند و به آن جلوه‌های مختلف دادند» (همان: ۲۰۹-۲۰۸).

پژوهش بعدی از دکتر منصور رستگار فسایی است که در کنگره بزرگداشت خواجه ارائه شده است. او در این پژوهش به مقایسه *همای* و *همایون* و *سام نامه* پرداخته و چنین نتیجه گرفته است: «به نظر می‌رسد *سام نامه* از کارهای روزگار جوانی خواجه و بی تجربگی‌های او در شاعری باشد و طبعاً غث و سمین آن بسیار بوده است؛ ولی در ضمن گزینش داستان *همای* و *همایون* ایات سست *سام نامه* را حذف کرده و بجای ۱۴۵۰۰ بیت *سام نامه*، *همای* و *همایون* را در ۴۴۰۷ بیت که نود درصد آن همان ایات *سام نامه* است عرضه داشته» (رستگار فسایی، ۱۳۷۰: ۴۲-۴۱).

سپس براساس این دلایل *سام نامه* را از خواجه می‌داند:

۱. در دو جای *سام نامه* صریحاً نام خواجه آمده است.
۲. این منظومه کاملاً عراقی و متعلق به قرن هفتم و هشتم است و با روحیات شخصی و عارفانه و سبک و شیوه‌های شاعرانه و حتی الفاظ و اصطلاحات خواجه در کتابهایی که انتساب آنها به وی مسلم است هماهنگی کامل دارد.
۳. یکی بودن بیشتر مطالب و داستانهای *سام نامه* با *همای* و *همایون*.

در رد این فرضیه که *سام نامه* کامل شده *همای* و *همایون* است و پس از خواجه شاعری دیگر آن را فراهم آورده است می‌گوید: «اگر شاعری پس از خواجه این اثر مفصل را فراهم آورده بود از دیده تیزبین ارباب ادب و منتقدان شعر دور نمی‌ماند؛ ثانیاً کدام شاعری است که بیش از ده هزار بیت از یک داستان را خود بتواند ساخت ولی از آفرینش چهارهزار بیت دیگر عاجز مانده و ایاتی تام و تمام از شاعری سرشناس را در اثر خود وارد کند و نام خود را هم ذکر نکند. دقت در *همای* و *همایون* و مقایسه و تطبیق آن با *سام نامه* نشان می‌دهد که خواجه کوشیده است تا تمام نقائص موجود در *سام نامه* را در هنگام تدوین *همای* و *همایون* برطرف نماید، به همین جهت نخستین هدف وی آن بوده است که تفصیل *سام نامه* را که در بسیاری از موارد خستگی‌آور و یکنواخت می‌نماید به اختصار بدل کند. کوشش دیگر خواجه در *همای* و *همایون* معطوف بر آن است که فقط داستانی عاشقانه و غیر حماسی را عرضه بدارد که دارای انسجام لفظی و معنوی باشد و با داستانهای غنایی نظامی و پیروانش قابل مقایسه باشد. به علاوه در یک مقایسه اجمالی میان ایات مشترک *سام نامه* و *همای* و *همایون* ملاحظه می‌شود که معمولاً ایات دستکاری شده در *همای* و *همایون* پخته تر و دلپذیرتر از *سام نامه* اند و همین امر تازه تر بودن *همای* و *همایون* را نسبت به *سام نامه* محرز می‌دارد» (همان: ۶۶-۳۹).

مقاله بعدی از دکتر فرنگیس پرویزی است که در آن ذکر شدن نام نویسنده را در کتاب قطعی ترین دلیل برای صحت انتساب *سام‌نامه* به خواجه دانسته است (پرویزی، ۱۳۷۰: ۶۴). مسعود قاسمی نیز در مقاله‌ای که پیرامون زندگی و آثار خواجه نوشته تلویحاً *سام‌نامه* را از خواجه دانسته است: «ابیات پایانی *همای* و *همایون* و *سام‌نامه* چاپ بمبئی عیناً یکی است و بعید نیست که این دو مثنوی در اصل یکی بوده و بعدها تغییر داده شده است» (قاسمی، ۱۳۷۰: ۱۶).

### دسته بندی دلایل صحت انتساب *سام‌نامه* به خواجه

۱. یکسانی *سام‌نامه* با *همای* و *همایون*؛
۲. ویژگیهای سبکی و لفظی و داستانی آن مربوط به اواخر قرن هفتم و هشتم است؛
۳. ذکر نام شاعر در ابتدا و انتهای منظومه؛
۴. تقلید از *سکندرنامه* نظامی در آن مشهود است که یادآور تقلید خواجه از نظامی است؛
۵. ذکر نام خواجه و *سام‌نامه* در *حمله* حیدری باذل مشهدی؛
۶. مشرب صوفیانه شاعر از بعضی ابیات به خوبی احساس می‌شود و ما چون می‌دانیم خواجه صوفی و از پیروان *علاءالدوله* سمنانی بود برای ما شکی نمی‌ماند که این خواجه صوفی مشرب همان خواجه کرمانی است؛
۷. قوت طبع شاعر و قدرت او در صنایع سخن و وسعت اطلاعات ادبی او از منظومه پیدا است؛
۸. ابیات دستکاری شده در *همای* و *همایون* پخته تر و دلپذیرتر از *سام‌نامه* اند و همین امر تازه تر بودن *همای* و *همایون* را نسبت به *سام‌نامه* محرز می‌دارد.

### پاسخ به دلایل ذکر شده

۱. مورد اول درست است و *سام‌نامه* با *همای* و *همایون* نه تنها یکی است؛ بلکه بیش از نود درصد ابیات *همای* و *همایون* عیناً وارد *سام‌نامه* شده است و بقیه آن نیز یا حذف شده و یا به اقتضای مکان و موضوع به صورت تغییر یافته وارد *سام‌نامه* گردیده است؛ ولی این یکسانی نمی‌تواند دلیلی بر انتساب آن به خواجه باشد.
۲. مورد دوم نیز صحیح است؛ یعنی ویژگیهای سبکی و لفظی و داستانی *سام‌نامه* مربوط به قبل از قرن هفتم و هشتم نیست؛ زیرا آن ابیاتی که از *همای* و *همایون* وارد شده ویژگیهای اشعار قرن

هشتم، یعنی دوره خواجه را دارد و این امری مسلم است و بقیه اشعار آن نیز مربوط به قرنهای بعدی لااقل قرن دهم است.

۳. چون همای و همایون عیناً با مقدمه و موخره وارد *سام نامه* شده و نام خواجه نیز در مقدمه و مؤخره همای و همایون ذکر شده است به همین جهت در *سام نامه* نام خواجه دیده می‌شود؛ ولی غیر از این، یعنی در ده هزار بیت باقیمانده ذکر از خواجه به میان نیامده است و چون مقدمه و مؤخره متعلق به همای و همایون است پس ذکر نام خواجه نمی‌تواند دلیلی برای انتساب *سام نامه* به خواجه باشد.

۴. گفته اند تقلید از *اسکندرنامه* نظامی در *سام نامه* مشهود است؛ در کل داستان چنین نیست. تقلید از نظامی در ابیاتی که متعلق به همای و همایون است دیده می‌شود؛ ولی در ده هزار بیت باقیمانده که عموماً بسیار ساده و روایی و عاری از هرگونه تصویرپردازی ادبی‌اند هیچ گونه تشابهی با *اسکندرنامه* نظامی و ابیات بلند و عالی آن به چشم نمی‌خورد.

۵. حمله حیدری اثری است متعلق به قرن دوازدهم هجری که در آن از *سام نامه* ذکر به میان آمده است. در چاپ سنگی آن که در سال ۱۳۲۴ منتشر شده *سام نامه* منسوب به جامی است:

به سوی دگر جامی آراسته ز سام نریمان مدد خواسته

(بازل مشهدی: ۶)

حال گذشته از این مطلب که این جامی کیست و چرا *سام نامه* به او منسوب است که خود پژوهش جداگانه‌ای می‌طلبد، نکته قابل توجه این است که دکتر ذبیح الله صفا نسخه دیگری از این اثر در دست داشته که در آن به جای جامی خواجه ذکر شده است و با استناد به آن *سام نامه* را از خواجه دانسته است، ولی با استناد به این بیت مغشوش نمی‌توان *سام نامه* را از خواجه دانست.

۶. در مورد مشرب صوفیانه شاعر نیز باید گفت اگر اندیشه‌های صوفیانه در این اثر به چشم می‌خورد مربوط به ابیاتی است که از همای و همایون وارد *سام نامه* شده است و گرنه در ده هزاربیت باقیمانده هیچ گونه اثری از این گونه اندیشه‌ها وجود ندارد.

۷. گفته‌اند قوت طبع شاعر از آن پیدا است، این دلیل نیز بر آن قسمت از *سام نامه* که از همای و همایون گرفته شده صدق می‌کند؛ ولی بقیه ابیات *سام نامه* بجز ابیاتی معدود کاملاً ساده و روایی‌اند و ذوق اندک ناظم از آنها پیداست که حتی ابیات سست و ضعیف نیز در آنها وجود دارد؛ به عنوان مثال:

همان گرد قلواد و شاپور شیر	یکی حمله کردند با دار و گیر (سام‌نامه، ج ۲: ۱۲۲)
گرفتی به نیروی خرطوم پیل	ربودی و افکندی از رود نیل (همان: ۱۲۳)
نفس را برانداخت بر پهلوان	همان سام نیرم به روشن روان (همان: ۱۹۸)
بتندید در پیش لشکر زبند	پس و پشت او لشکر دیوبند (همان: ۲۴۳)
که از جان تنش را کنیم اسپری	بگیریم گردش به انگشتری (همان: ۲۹۰)

۸ درباره این که گفته اند ابیات همای و همایون پخته تر و دلپذیرتر است شکی نیست؛ ولی این امر در مقایسه با سام‌نامه تازه تر بودن همای و همایون را به هیچ وجه نمی‌رساند؛ بلکه اگر به مقایسه ابیات دستکاری شده بپردازیم کاملاً مشخص می‌شود که ابیات سام‌نامه دستکاری شده و شاعری که به این کار پرداخته به خوبی از انجام آن برنیامده است و ابیاتی سست و ضعیف فراهم کرده که گاه از لحاظ وزن و معنی نیز مشکل دارند. در این ابیات هر جا نام همای و همایون آمده آنها را به سام و پریدخت تغییر داده است، چون همایون با پریدخت از لحاظ وزنی یکی است این تغییر اشکالی در بیت ایجاد نمی‌کند؛ ولی چون وزن واژه همای با سام تفاوت دارد، شاعر مجبور شده است برای درست شدن وزن بیت را دستکاری کند، که همین امر به خاطر کم ذوقی ناظم سام‌نامه ضعف بیت را نسبت به بیت همای و همایون نشان می‌دهد. همین مسأله باعث شده است که ناظم در بیشتر ابیات قبل از نام سام، همی، یکی، مر، روان و ... بیاورد که در همه جا حشو است و مشخص است برای پر کردن وزن شعر آورده است؛ به عنوان مثال:

در همای و همایون آمده است:

به ناکام شهزاده مرکب براند      ز ره باره بور یکسو جهانند  
(ص ۱۰۴)

در سام‌نامه آمده است:

- به ناکام مر سام چرمه براند  
همای و همایون:  
ملک را چو آن نکته آمد به گوش  
همای و همایون:  
روان سام بشنید آن را به گوش  
همای و همایون:  
ز ناگه یکی پیر دهقان چو باد  
همای و همایون:  
ز ناگاه آن پیر دهقان چو باد  
همای و همایون:  
ملک راز خود گرچه زو می نهفت  
همای و همایون:  
کجا سام چون راز خود می نهفت  
همای و همایون:  
چو شه گنج زرینه دژ برگشاد  
همای و همایون:  
چو سام آنچنان گنج دژ برگشاد
- ز ره چرمه خویش یکسو جهانند  
(ج ۱، ص ۱۴۶)
- دل آتشینش در آمد به جوش  
(ص ۱۱۴)
- دل آتشینش در آمد به جوش  
(ج ۱، ص ۱۵۶)
- به سوی شه از بوستان رخ نهاد  
(ص ۱۱۶)
- به سام نریمان کجا رونهاد  
(ج ۱، ص ۱۵۹)
- دعا کرد و دستش ببوسید و گفت  
(ص ۷۵)
- دعا کرد و دستش ببوسید و گفت  
(ج ۱، ص ۱۰۵)
- جهان را بشد گنج قارون زیاد  
(ص ۸۳)
- جهان کرد از گنج جمشید یاد  
(ج ۱، ص ۱۴۴)



## همای و همایون:

همای همایون ز پشت غراب  
 ز چشمش روان گشته صد چشمه آب  
 (ص ۳۸)

## سام‌نامه:

روان سام تازان ز پشت غراب  
 ز چشمش روان گشته صد چشمه آب  
 (ج ۱، ص ۵۴)

هنگام مناظره همای با همایون، همای او را چنین توصیف می‌کند:

بدان رخ که شاهان رخس می‌نهند  
 همایون رخان فرخس می‌نهند  
 (ص ۱۳۰)

ناظم *سام‌نامه* که می‌خواسته در هر جایی که نام همای و همایون آمده است آن را تغییر دهد به این مسأله توجه نداشته که در اینجا همایون اسم خاص نیست و آن را اینگونه تغییر داده است:

بدان رخ که شاهان رخس می‌نهند  
 که رخ بر رخ چون تو فرخ نهند  
 (ج ۱، ص ۱۸۴)

در *همای و همایون* صحنه‌ای که فغفور به استقبال همای می‌آید و او و سران سپاهش را با خود می‌برد اینگونه توصیف شده است:

به هر جا زده قبه ز رنگار	بران قبه سیمین بران چون نگار
ملک زاده را با سران سپاه	چو سیاره بر گرد تابنده ماه
به ایوان برآورد و زر برفشاند	جواهر چو باران به سر برفشاند

(ص ۱۶۴)

مصنف *سام‌نامه* بیت دوم را بخاطر واژه ملک زاده که به همای اشاره دارد به گونه‌ای تغییر داده است که با بیت قبل و بعد خود هماهنگی ندارد:

همین رفت سام و سران سپاه  
 چو سیاره بر گرد تابنده ماه  
 (ج ۱، ص ۳۹۱)

دو واژه همای و همایون علاوه بر این که اسم خاص انسان هستند، نام پرند معروف و فرخ بودن را نیز به ذهن متبادر می‌کنند؛ خواجه از این ویژگی آنها استفاده کرده و ابیات ایهام دار زیبایی آفریده است؛ ولی با جایگزین شدن سام و پریدخت به جای آنها در *سام‌نامه* این ویژگی ابیات از بین رفته است؛ به عنوان مثال:

همای از نشیمن چو پربرگشاد      چو عنقا به اقصای قاف اوفتاد

(همای و همایون)

مصنف *سام نامه* بدون توجه به این نکته که سام نمی‌تواند پر بگشاید، بیت را اینگونه تغییر داده است:

که سام نریمان چو پر برگشاد      روان گشت رو زی خطا برنهاد

(سام نامه، ج ۱: ۵۳)

یا: همای همایون به پرواز بود      چو باز از پیش چشم من باز بود

(همای و همایون)

مگر سام بر مسند ناز بود      مرا چشم بر روی او باز بود

(سام نامه، ج ۱: ۸۹)

یا: ولی در تو چون از تو نتوان برید      به فال همایون توانم رسید

(همای و همایون)

ولیکن چو از تو نتانم برید      مگر از صبوری توانم رسید

(سام نامه، ج ۱: ۱۷۱)

نکته دیگری که در *سام نامه* به چشم می‌خورد این است که مصنف *سام نامه* هر جا که در *همای* و *همایون* نام شاهان و پهلوانان ایرانی که در تاریخ اساطیری پس از سام قرار می‌گیرند آمده است حذف کرده یا تغییر داده است:

جدا شد ز پشت تکاور ستور      چو بهرام شد بسته دام گور

(همای و همایون: ۴۳)

جدا شد ز پشت تکاور ستور      به یک بار شد بسته دام گور

(سام نامه، ج ۱: ۷۵)

در این وادی از سر قدم کرده‌اند      به جامی همه ملک جم خورده‌اند

(همای و همایون: ۱۹۹)

در این وادی از سر قدم کرده‌اند      به جامی همه بلکه خون خورده‌اند

(سام نامه، ج ۲: ۳۶۴)

چو بیژن اگر با تو همره فتاد      سرش بر نه اکنون که در چه فتاد

(همای و همایون: ۹۰)

ترا گر غریبی به هم‌ره فتاد      سرش بر نه اکنون که در چه فتاد  
(سام‌نامه، ج ۱: ۱۳۳)

همچنین در هر جای همای و همایون که اساطیر سامی آمده است ناظم سام‌نامه آنها را حذف کرده است:

ملک هم‌چو یوسف برآمد ز چاه      تو گویی ز ماهی برآمد به ماه  
(همای و همایون: ۱۲۲)

روان برد بیرونش از قعر چاه      تو گویی ز ماهی برآمد به ماه  
(سام‌نامه، ج ۱: ۱۷۵)

چو شه گنج زرینه دژ برگشاد      جهان را بشد گنج قارون ز یاد  
(همای و همایون: ۸۳)

چو سام آنچنان گنج دژ برگشاد      جهان کرد از گنج جمشید یاد  
(سام‌نامه، ج ۱: ۱۱۴)

چو جادو بدید آن کف موسوی      برو بسته شد سربه سر جادوی  
(همای و همایون: ۷۷)

چو آن زند جادو چنان حال دید      همه مکر و نیرنگ پامال دید  
(سام‌نامه، ج ۱: ۱۰۷)

علاوه بر اینها ناظم سام‌نامه برای اینکه شبیه هرگونه تقلید و پیروی از داستانهای قبل از خود را از بین ببرد، هر جا که نام این داستانها در همای و همایون آمده آنها را حذف کرده یا تغییر داده است. از جمله در صفحه ۲۲۳ همای و همایون شش بیت در توصیف این داستانها آمده است که این ابیات به‌طور کامل در سام‌نامه حذف شده‌اند. از دیگر موارد نیز می‌توان به این مثالها اشاره کرد:

ز صورت ببر تا به معنی رسی      چو مجنون شوی خود به لیلی رسی  
(همای و همایون: ۳۲)

ز صورت ببر تا به معنی رسی      در معنی از راه دانش بری  
(سام‌نامه، ج ۱: ۴۸)

چو خسرو ز شیرین لبان خواست جام      رسید از لب لعل شیرین به کام  
(همای و همایون: ۱۹۹)

هماندم از آن گلرخان خواست جام رسید از لب لعل دلبر به کام  
(سام نامه، ج ۲: ۳۶۵)

### دلایل دیگر در رد انتساب سام نامه به خواجه

۱. در هیچ یک از آثار خواجه به سام نامه اشاره نشده و در هیچ یک از تذکره‌ها بجز تذکره عرفات العاشقین (تألیف آن در ۱۰۲۲ آغاز گردیده است) از این اثر نامی برده نشده است، که اوحدی بلیانی نویسنده این تذکره نیز در ضمن معرفی خواجه انتساب سام نامه به او را رد می‌کند: «از جمله آثارش همای و همایون است که به سام نامه انحراف یافته و مشتهر است» (اوحدی بلیانی: ۳۵۷).
۲. تاریخ هیچ کدام از نسخه‌های موجود سام نامه در کتابخانه‌های مختلف جهان - سیزده نسخه را شناسایی کرده ام<sup>۷</sup> - به قبل از قرن یازدهم بر نمی‌گردد. در صورتی که این تاریخ سه قرن با زمان خواجه فاصله دارد، در حالی که قدیمی‌ترین نسخه موجود خمسه خواجه در تاریخ ۷۵۰ ه.ق، یعنی سه سال قبل از درگذشت او کتابت شده است (خواجه، ۱۳۷۰: یب) و در این اثر نیز هیچ اشاره‌ای به سام نامه نشده است، بنابراین برای این سه قرن سکوت نمی‌توان دلیلی جز این آورد که در این مدت چنین اثری وجود نداشته است.
۳. نسخه‌های موجود سام نامه - چه به لحاظ کمی و چه کیفی - تفاوت زیادی با هم دارند؛ از لحاظ کمی تعداد ابیات سام نامه از ۳۷۰۰ بیت تا ۱۴۵۰۰ بیت متغیر است، به لحاظ کیفی نیز در نوع ابیات و شیوه روایت داستانها و حوادثی که در آنها اتفاق می‌افتد چنان تفاوتی دیده می‌شود که حتی دو نسخه را نمی‌توان پیدا کرد که به طور کامل با هم تشابه داشته باشند. علاوه بر این هیچ کدام از این نسخه‌ها با دو طومار نقالی منثوری که از سام نامه بجا مانده است هماهنگی ندارند و این اختلافها فراتر از آن است که بتوان آنها را به حساب دستبرد کاتبان نهاد و تنها توجیهی که برای این مسأله می‌توان آورد این است که سام نامه توسط یک نفر سروده نشده؛ بلکه توسط چند شخص و به مرور زمان سروده شده است؛ پس سام نامه از خواجه نیست.
۴. میکروفیلمی به شماره ۱۲۱۳ در دانشگاه تهران موجود است که از روی نسخه‌ای به شماره ۲۵۴۴، ۲۶. C کتابخانه بادلیان تهیه شده است. این میکروفیلم شامل منظومه‌های سام نامه، کک کوهتراد، بهمن نامه، برزنامه و بانوگشسب نامه است. داستان سام نامه در این میکروفیلم در اصل نسخه‌ای از همای و همایون است که به سام نامه تبدیل شده است. مقدمه و ساقی نامه خواجه در این

نسخه موجود است و داستان نیز همانند همای و همایون آغاز می‌شود و زمانی که همای متولد می‌شود نام او را نه سام بلکه همای می‌گذارند:

ملک نام کردش همایون همای      بر لعبت دیده اش کرد جای  
(ص ۷)

و داستان ادامه پیدا می‌کند تا جایی که شاعر قدرت همای را در چهارده سالگی توصیف می‌کند:

بدان برز بالا و نیرو و یال      ز همشیرگان کس نبودش همال  
(ص ۸)

در همای و همایون بیت بعدی چنین است:

قضا را شبی با رخی همچو ماه      درآمد به قصر منوشنگ شاه  
(ص ۲۷)

اما در نسخه بادلیان بین این دو بیت سه بیت اضافه شده که در واقع از همین جا سام وارد داستان می‌شود:

نبود هیچ فرزند مر سام را      دلش بود جویا دلارام را  
ازین غم همیشه دلش تنگ بود      سوی جفت زیباش آهنگ بود  
چو دلتنگ بود آن دلاور سوار      همی خواست رفتن به سوی شکار  
(ص ۸)

و بیت بعدی به این صورت تغییر داده شده است:

همی سام یل با رخ همچو ماه      درآمد به قصر منوچهر شاه

و از این به بعد تا انتهای داستان، سام جای قهرمان اصلی داستان، یعنی همای را می‌گیرد؛ با این وجود در صفحه ۱۰ کاتب یا ناظم نسخه فراموش کرده است که عنوان داستان را عوض کند و چنین آمده است: «رسیدن شاهزاده همای به بهزاد با لشکر خود». در انتهای داستان همای و همایون بخشی در توصیف تولد جهانگیر فرزند آنها آمده است که در نسخه‌های سام نامه یا حذف شده یا به زال تبدیل شده، ولی در این نسخه تغییر داده نشده است. همچنین بخش مربوط به مرگ همایون را در سایر نسخه‌ها حذف کرده اند، ولی در این نسخه کاتب یا ناظم فراموش کرده که آن را حذف یا باپردخت جایگزین کند.

## سراینده سام نامه

با دلایلی که ارائه شد می توان گفت سام نامه از خواجوی کرمانی نیست و اثری است که با آمیختن همای و همایون خواجه با دیگر داستانهای فرعی ساخته شده و این اتفاق احتمالاً از قرن دهم به بعد روی داده است. حال سوالی که در اینجا بی پاسخ می ماند این است که سام نامه از کیست؟ با توجه به دلایل زیر حدس نگارنده بر این است که این اثر متعلق به یک شاعر نیست و اثری است متعلق به ادب عامیانه که در بین مردم رواج داشته و هر نقالی به فراخور توان و ذوق خود بخشی از آن را منظوم کرده و به داستان افزوده است:

۱. اختلاف شدید به لحاظ تعداد ابیات که نسخه های سام نامه از ۳۷۰۰ تا ۱۴۵۰۰ بیت متغیرند.
۲. یکدست نبودن ابیات (غیر از ابیات همای و همایون که محصول ذوق خواجه است) که گاه در آنها ابیات بسیار عالی و زیبا دیده می شود و گاه پست و سخیف که به هیچ وجه نمی توان گفت این دو نوع ساخته یک طبع است.
۳. به کار بردن اسامی عجیب و غریب مانند «قلواد، قلوش، بلخیا، خاتوره، عاق جادو، قهقهام و...» که در آثار مکتوب دیده نمی شوند و هیچ پیشینه ای در حماسه های ملی ما ندارند و تنها می توانند ساخته ذهن عوام باشند.
۴. دو طومار نقالی از سام و پریدخت بجا مانده و در داستانهای عامیانه فارسی هم به سام و داستانهایش بسیار اشاره شده است.

مسئله مهم دیگری که در اینجا پیش می آید ارتباط آن با همای و همایون است. خواجه منبع داستان خود را ذکر نکرده و برای آن ماجرای خوابی را ساخته است که در آن لعبتی سبزیپوش داستان را به او هدیه می کند و از او می خواهد آن را منظوم کند (خواجو، ۱۳۷۰: ۲۵-۲۴). از سوی دیگر در هیچ اثری ذکری از منبع همای و همایون به میان نیامده و تنها یک همای نامه<sup>۱</sup> منظوم در دست است که داستان آن به کلی با همای و همایون متفاوت است. در این مورد حدس نگارنده این است خواجه که قصد سرودن خمسه ای به تقلید از نظامی داشته بخشی از داستانهای عامیانه مربوط به سام و پریدخت را که بین مردم رواج داشته گزینش کرده و دو نام همای و همایون را که با مسماترند و با طبع او برای ساختن اشعاری ایهام دار و تصویری سازگارتر، بر آنها نهاده است؛ ولی بعد از خواجو کسانی که خواسته اند سام نامه را منظوم کنند و مشابهت بین آن و همای و همایون را مشاهده کرده اند اسامی آن را به سام و پریدخت تغییر داده و داستانهای دیگر را به آن افزوده و اثر جدیدی با نام سام نامه ساخته اند.

## یادداشتها

۱. ژول مول (J. Mohl, ۱۸۰۰-۱۸۷۶) از خاورشناسان مشهور فرانسوی که آلمانی الاصل است. وی متخصص در زبان و ادبیات فارسی و مترجم شاهنامه فردوسی به نثر فارسی بوده است. او دکتری خود را در رشته فلسفه از دانشگاه توینگن آلمان گرفته و در مدرسه زبانهای شرقی پاریس به فراگیری زبان فارسی پرداخته است. او از سال ۱۸۴۴ به عنوان پروفسور زبان و ادبیات فارسی در کولژ دو فرانس انتخاب گردید و مدت سی سال در این کرسی به تدریس اشتغال داشت و شاگردان برجسته‌ای هم تربیت کرد. از آثار مهم او ترجمه شاهنامه به فرانسه، ۲۷ سال تاریخ مطالعات شرقی در دو جلد و قطعاتی راجع به زردشت است (نیک بین، ۱۳۸۳: ۲/ ۱۰۹۲-۱۰۹۰).
۲. تئودور نولدکه درباره ادعای ژول مول مبنی بر این که سام نامه داستانی ملی است و اصل ساسانی داشته می‌گوید: «اشپیگل به‌طور قانع کننده‌ای پس از تحقیق دقیق نیز اظهار می‌کند که سام نامه که ژول مول هم آن را نقل روایتی از دوره ساسانیان می‌پنداشته است به هیچ وجه یک داستان ملی نبوده و به کلی عاری از یک زمینه اساطیری می‌باشد» (نولدکه، ۱۳۸۴: ۳۵-۳۳۴).
۳. فریدریش فون اشپیگل Spiegel, f.von (۱۸۲۰-۱۹۰۵) از خاورشناسان مشهور آلمانی است. وی تحصیلات خود را در دانشگاههای ارلانگن، لایپزیگ و بن در رشته زبان شناسی به پایان رسانده و در ارلانگن سانسکریت آموخته و سپس زبان و خط پهلوی را آموخته و نیز زبانهای ارمنی و پشتو را هم یاد گرفته است. او در سال ۱۸۴۹ به عنوان پروفسور عادی در دانشگاه ارلانگن به تدریس زبانهای شرقی و ضمناً تحقیق در زبان پالی و زبانهای ایران قدیم و دین زرتشت اشتغال یافته است. از آثار مهم او اوستا، نوشته‌های مقدس ایران قدیم با ترجمه آلمانی در ۳ جلد، تفسیر اوستا در دو جلد، اوستا و شاهنامه و مقالات متعدد پیرامون اقوام آریایی، فرهنگ و ادبیات فارسی است (نیک بین، ۱۳۸۳: ۶۵۷-۶۵۴).
۴. دکتر فرانزفردمان آلمانی هم که به سال ۱۸۴۸ میلادی مقاله‌ای در تحقیق از احوال خواجه نوشته از سام نامه نامی برده است (نیرسینا، ۱۳۵۳: ۲۰۲).
۵. پروفسور اشپیگل در ZDMG, vol.3. pp 245- 261 همچنین در Eran, Alterth, vol.i., p.559 توصیف سام نامه را آورده است. پروفسور آته نیز مقاله‌ای در مجله زیر پیرامون این موضوع نوشته است: Deutsche Litteraturzeitung for 1881, no.45, p.1736.
۶. درباره سام نامه مقالات دیگری نیز چاپ شده است که مطالب آن به پیشبرد این تحقیق کمکی نمی‌کند، از جمله:
  - «سام نامه و اهمیت تاریخی آن»، فضل الله زهرایی، ایران لیگ، ۱۱ (۱۹۴۱)، صص ۳۵-۳۷.
  - «سام نامه»، فرنگیس پرویزی، فرهنگ، ۱۵، پاییز ۱۳۷۲، صص ۵۴-۷۲.

«سام در سام نامه خواجه کرمانی و پیشینه اساطیری آن»، مصطفی ندیم، نامه پارسی، سال ۱، شماره ۳، ۱۳۷۵، صص ۱۰۲-۱۲۱.

«خواجه در پایان عصر حماسه سرایی»، منصور رستگار فسایی، *ادبستان*، شماره ۲۲، مهر ۱۳۷۰، صص ۱۴-۱۷.

«خواجه و فردوسی»، منصور رستگار فسایی، *ادبیات بهشتی*، شماره ۷، زمستان ۱۳۷۰، صص ۵-۲۹.

«سام نمونه‌ای از بلان سترگ»، بهمن سرکاراتی، *خواجه*، ج ۱، کرمان، ۱۳۷۰، صص ۳۲-۳۸.

۷. علاوه بر نسخه‌های ذکر شده در فهرست نسخه‌های خطی فارسی برای دیدن دیگر نسخه‌ها می‌توانید به فهرستهای زیر مراجعه کنید:

- 1- Beeston.A.F.L, *Catalogue of the Persian, Turkish, Hindustani and Pushtu Manuscripts in the Bodlian library*, part3, oxford, at the Clarendon Press, 1954.
- 2- Blochet, Edgar, *Catalogue des Manuscrits Persans*, Paris: Bibliotheque Nationale, Departement des Manuscrits, 1870.
- 3- Ethe, Herman, *Catalogue of Persian manuscripts in the India office library*, vol1, London: India office library, 1980.
- 4- Rieu, Charles, *Catalogue of the Persian manuscripts in the British Museum*, vol2, Trustees of British Museum, 1881.

۸. پروفسور آرتور جان آربری در سال ۱۹۶۳ نسخه‌ای از *همای نامه* را با مقدمه‌ای درباره کتاب و توضیح پاره‌ای ابیات به خط مرحوم سید شرف الدین خراسانی در انگلستان چاپ کرد؛ اما محمد روشن آن را تصحیح و با مقدمه و حواشی در سال ۱۳۸۳ چاپ کرده است. دکتر جلال متینی نیز مقاله‌ای درباره این اثر در *مجله دانشکده ادبیات دانشگاه فردوسی مشهد*، سال ۱۱، پاییز ۱۳۵۴ چاپ کرده است.

Archives



## کتابنامه

۱. اته، کارل هرمان؛ *تاریخ ادبیات فارسی*؛ ترجمه صادق رضازاده شفق، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۳۷.
۲. انجوی شیرازی، سید ابوالقاسم؛ *مردم و قهرمانان شاهنامه*؛ تهران: سروش، چاپ اول، ۲۵۳۷.
۳. اوحدی بلیانی، تقی‌الدین؛ *عرفات العاشقین*؛ دستنویس کتابخانه ملک، شماره ۵۳۲۴، ص ۳۵۷.
۴. باذل مشهدی، میرزا محمد رفیع؛ *حمله حیدری*؛ نشر علمی، بی تا.
۵. پرویزی، فرنگیس؛ «سام‌نامه یک منظومه ناشناخته»؛ *رشد آموزش زبان فارسی*؛ شماره ۲۷، زمستان ۱۳۷۰.
۶. خواجهی کرمانی؛ *سام‌نامه*؛ به کوشش اردشیر بنشاهی، بمبئی، ۱۳۱۹.
۷. خواجهی کرمانی؛ *همای و همایون*؛ تصحیح کمال عینی، تهران: موسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، چاپ دوم، ۱۳۷۰.
۸. دانش پژوه، محمدتقی؛ *فهرست میکروفیلم‌های کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران*؛ نشر دانشگاه تهران چاپ اول، ۱۳۴۸.
۹. دانش پژوه، محمدتقی، افشار، ایرج؛ *فهرستواره کتابخانه میسوی*؛ تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۱۳۶۳.
۱۰. راستکار، بانو فخری؛ *فهرست کتابخانه مجلس شورای ملی در تهران*؛ ج ۸، تهران: کتابخانه مجلس شورای ملی، ۱۳۴۷.
۱۱. رستگار فسایی، منصور؛ «یک داستان با دو نام»؛ *خواجه‌ویژه* کنگره بزرگداشت خواجهی کرمانی (ج ۱)، کرمان، مهر ۱۳۷۰.
۱۲. روشن، محمد؛ *همای‌نامه* (منظومه ناشناخته)؛ تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، چاپ اول، ۱۳۸۳.
۱۳. صفاء ذبیح الله؛ *حماسه سرایی در ایران*؛ تهران: امیر کبیر، چاپ ششم، ۱۳۷۹.
۱۴. قاسمی، مسعود؛ «زندگی و آثار خواجه»؛ *خواجه‌ویژه* کنگره بزرگداشت خواجهی کرمانی (ج ۱)، کرمان، مهر ۱۳۷۰.
۱۵. مدبری، محمود؛ «کتاب شناسی خواجه»؛ *خواجه‌ویژه* کنگره بزرگداشت خواجهی کرمانی (ج ۱)، کرمان، مهر ۱۳۷۰.
۱۶. مول، ژول؛ *دباجه شاهنامه فردوسی*؛ ترجمه جهانگیر افکاری، تهران: شرکت سهامی کتابهای جیبی، چاپ چهارم، ۱۳۶۹.
۱۷. منزوی، احمد؛ *فهرست نسخه‌های خطی فارسی*؛ جلد چهارم، تهران: موسسه فرهنگی عمران منطقه‌ای، چاپ اول، ۱۳۵۱.
۱۸. نسخه خطی *سام‌نامه*؛ شماره ۲۵۲۶، کتابخانه مجلس شورای اسلامی.

۱۹. نسخه خطی *سام نامه*؛ شماره ۳۹۹، کتابخانه مجلس شورای اسلامی.
۲۰. نفیسی، سعید؛ *نخلبند شعر* (احوال و منتخب اشعار خواجه کرمانی)؛ تهران: موسسه خاور، ۱۳۰۷.
۲۱. نولدکه، تئودور؛ *حماسه ملی ایران*؛ ترجمه بزرگ علوی، تهران: نگاه، چاپ ششم (دوم نگاه)، ۱۳۸۴.
۲۲. نیرسینا، هدایت الله؛ «سام نامه خواجه کرمانی»؛ *چهارمین کنگره تحقیقات ایرانی*، ج ۱، ۱۳۵۳.
۲۳. نیک بین، نصرالله؛ *فرهنگ جامع خاورشناسان مشهور و مسافران به مشرق زمین*؛ تهران: آرون، چاپ دوم، ۱۳۸۰.

Archive of SID